گزارش

پیچیدگی‌های بازگشت به میز گفت‌وگو و پیامدهای میدانی جنگ ایران را به شروطی غیرقابل چشم‌پوشی رسانده:

مذاکره یا نبرد دیپلماتیک؟

وحیده کریمی: با توجه به سابقه مذاکرات پیشین و پیامدهای جنگ ۱۲روزه، شرایط فعلی بیش از هر زمان دیگری پیچیده و شکننده است. این بار، گمانه‌زنی برای ازسرگیری مذاکرات ایران و آمریکا در شرایطی دنبال می‌شود که قدرت نظامی و منطقه‌ای ایران نقشی تعیین‌کننده یافته است. ایران توانست ضربه‌های سنگینی به زیرساخت‌های اسرائیل وارد کند و حتی پایگاه حیاتی آمریکا در قطر را هدف قرار دهد؛ به طوری که به گزارش آسوشیتدپرس، تصاویر ماهواره‌ای، نابودی گنبد ژئودزیکی حامل تجهیزات ارتباطی امن ارتش آمریکا را تأیید می‌کنند. این تحولات باعث شده است که ایران با دست بالا و قدرت بیشتر وارد میز مذاکره شود، اما هم‌زمان بی‌اعتمادی عمیق درباره نیت آمریکا، به‌ویژه در زمینه تضمین امنیتی و حفظ حقوق هسته‌ای، باقی است. آمریکا با اینکه تظاهر می‌کند به دنبال کنترل تنش‌ها و بازگشت به میز مذاکره است و هنوز حاضر نیست امتیازات ملموسی درباره برنامه هسته‌ای ایران بدهد. این ترکیب از قدرت منطقه‌ای ایران و مواضع محافظه‌کارانه آمریکا، فضای مذاکرات آینده را به‌شدت رقابتی و پرچالش کرده است. تهران شروطی سخت‌گیرانه برای بازگشت به گفت‌وگوها تعیین کرده است؛ از جمله تضمین‌های امنیتی قابل اتکا، حفظ حق غنی‌سازی هسته‌ای و جبران خسارات ناشی از حملات اخیر و رفع تحریم‌ها. اما آمریکا با نگرانی از دستیابی ایران به ظرفیت‌های هسته‌ای بیشتر، بر نابودی یا محدودسازی این برنامه تأکید دارد و تاکنون از ارائه تضمین‌های ملموس خودداری کرده است. بنابراین شرایط فعلی مذاکرات فراتر از یک گفت‌وگوی معمولی، صحنه‌ای است برای آزمون اراده و حسن نیت دو طرف در بازسازی اعتماد و مدیریت تنش‌های منطقه‌ای.

آمریکا و اسرائیل؛ فشار بر مذاکرات و تعیین ضرب‌الاجل

درحالی‌که آمریکا و اسرائیل از آمادگی برای مذاکره خبر می‌دهند، لحن اظهارات آنها حاکی از فشار و تعیین ضرب‌الاجل است. دونالد ترامپ اعلام کرده است «ایرانی‌ها می‌خواهند با من مذاکره کنند و من آماده‌ام» و نخست‌وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیاهو، از تعیین فرصت ۶۰روزه برای توقف برنامه هسته‌ای ایران خبر داده است و هشدار داده که در صورت عدم توقف، اسرائیل به روش‌های دیگر متوسل خواهد شد. این اظهارات، با وجود تلاش برای نشان‌دادن دیپلماسی فعال، بر زمینه تنش و بی‌اعتمادی سنگینی قرار دارند که فضای مذاکره را سخت و شکننده کرده است.

ایران؛ خشم، بی‌اعتمادی و شروط بازگشت به مذاکره

از سوی دیگر، مقامات ایرانی به‌صراحت از خشم عمومی و بی‌اعتمادی شدید درباره آمریکا سخن می‌گویند. اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت خارجه ایران، تأکید کرده است: «افکار عمومی آن‌قدر خشمگین است که هیچ‌کس جرئت صحبت درباره مذاکره ندارد». معاون سیاسی وزارت خارجه ایران، مجید تخت‌روانچی، نیز با تأکید بر حسن نیت ایران و سوءنیت آمریکا، حمله اسرائیل و حمایت واشنگتن از آن را ضربه‌ای بزرگ به دیپلماسی دانسته است. مجید تخت‌روانچی، در مصاحبه با شبکه «ان‌بی‌سی» آمریکا، با اشاره به مذاکرات غیرمستقیم ایران و آمریکا با میانجیگری عمان در طول ماه‌های گذشته، در واکنش به اینکه آیا امکانی برای عبور از این جنگ و ازسرگیری مذاکرات وجود دارد، افزود: نمی‌توان از این تجاوز آشکار به‌آسانی عبور کرد. مردم ما صدمات زیادی را در نتیجه تجاوز اسرائیل و آمریکا متحمل شدند. چگونه می‌توانیم این را فراموش کنیم؟ مردم ما کشته و زخمی شده‌اند. این برای ما آسان نیست. مردم ما نمی‌توانند فراموش کنند که در ۱۳ ژوئن رژیم اسرائیل به ما حمله و دولت آمریکا از آن حمایت کرد. آمریکا چند روز بعد به ایران حمله کرد. ما چطور می‌توانیم این را فراموش کنیم؟ این دیپلمات ارشد ایرانی اضافه کرد: اما سؤال اصلی این است: آیا ما می‌توانیم به آمریکا اعتماد کنیم؟ دو روز قبل از شروع ششمین دور مذاکرات بین ایران و آمریکا این تجاوز اتفاق افتاد. این بزرگ‌ترین ضربه به دیپلماسی بود. این بزرگ‌ترین ضربه به اعتماد مورد نیاز برای یک مذاکره واقعی است. آمریکایی‌ها چطور می‌توانند این را توضیح دهند؟ ما از آنها می‌خواهیم که توضیح دهند چرا ما را گمراه کردند؟ چرا آنها چنین اقدام غیرقانونی را علیه مردم ما انجام دادند؟ چند روز قبل از تجاوز، ما تماس‌هایی را به صورت غیرمستقیم با استیو ویتکاف برقرار کرده بودیم و او به ما گفت که ظرف چند روز با ما در عمان دیدار خواهد کرد. در همین حال رئیس مجلس شورای اسلامی، محمدباقر قالیباف، شروط ایران برای بازگشت به میز مذاکره را تضمین امنیتی، جبران خسارت‌های جنگ، رفع تحریم‌ها و حفظ حقوق هسته‌ای و موشکی اعلام کرده و تأکید دارد: «مذاکره درباره پایان غنی‌سازی و برنامه موشکی خط قرمز است». محمد باقر قالیباف ضمن بیان اینکه مذاکره نیز نوعی نبرد است و تأثیر آن بر اینکه حین مذاکره آمریکا حمله کرد بر افکار عمومی دنیا، دو خواسته اصلی ایران برای مذاکره را تضمین امنیتی و جبران خسارات حمله اخیر و رفع همه تحریم‌های هسته‌ای، موشکی و حقوق‌بشری و هر عنوان دیگری که از طرف آمریکا وضع شده، به قصد تأمین منافع اقتصادی و رشد اقتصادی کشور اعلام کرد.

تبادلات دیپلماتیک از طریق برخی کشورهای دوست یا میانجی در جریان است

یکی از محورهای مهم مذاکرات، مسئله غنی‌سازی اورانیوم است. عباس عراقچی، وزیر خارجه ایران، هم در گفت‌وگو با لوموند فرانسه به نکات مهمی درباره آینده مذاکره با آمریکا و اروپا اشاره کرده و از شروط ایران گفته است: ایران همواره نشان داده که به طور اصولی آماده گفت‌وگو بر پایه احترام متقابل است. اما طرف مقابل ما [ایالات متحده] یک توافق چندجانبه و بین‌المللی را زیر پا گذاشت [در سال ۲۰۱۸ با خروج یک‌جانبه از برجام]، در میانه مذاکرات حریم هوایی ما را نقض و به تأسیسات ما حمله کرد. این حملات می‌توانستند منجر به یک فاجعه زیست‌محیطی و انسانی شوند که نه‌تنها امنیت و سلامت مردم ایران، بلکه سلامت مردم منطقه را برای سال‌ها تهدید می‌کرد. دیپلماسی مسیری دوطرفه است و این ایالات متحده بود که روند مذاکرات را قطع کرد و به سوی حمله نظامی رفت. بنابراین ضروری است که مسئولیت اشتباهات پذیرفته شود و نشانه‌ای روشن از تغییر رفتار مشاهده شود. باید تضمین شود که در آینده، در جریان مذاکرات، ایالات متحده حمله نظامی انجام ندهد. عراقچی در پاسخ به این سؤال که آیا در روزهای آینده مذاکراتی در پیش است هم گفته است: درحال‌حاضر تبادلات دیپلماتیک از طریق برخی کشورهای دوست یا میانجی در جریان است. شکل این گفت‌وگوها می‌تواند براساس شرایطی که پیش‌تر ذکر شد تغییر کند. گفت‌وگو همواره هسته اصلی سیاست خارجی ایران بوده و هست و شما در تاریخ هیچ نمونه‌ای نمی‌یابید که ایران این اصل را نقض کرده باشد. او تأکید می‌کند که غنی‌سازی «حق ذیل ان‌پی‌تی و برای اهداف صلح‌آمیز» است و اراده ملی ایران در این زمینه نابود نشدنی است. او همچنین پیشنهاد تشکیل کنسرسیومی منطقه‌ای برای همکاری هسته‌ای را مشروط به رعایت حقوق ایران مطرح کرده، اما با اشاره به تجربه‌های نیمه‌کاره همکاری‌های پیشین با کشورهای اروپایی، در موفقیت این پیشنهاد تردید دارد.

ادامه در صفحه ۳

واکاوی فضای سیاسی-دیپلماتیک کشور پس از جنگ ۱۲روزه در گفت‌وگو با علی ماجدی

انسجام داخلی؛ راهکار بازسازی ایران پس از جنگ

عبدالرحمن فتح‌الهی: جنگ تحمیلی ۱۲روزه اسرائیل علیه ایران، علاوه بر خسارات مادی و انسانی، موجی از فضاسازی‌های سیاسی-رسانه‌ای علیه دولت و شخص رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه به راه انداخته است که با مصاحبه تاکر کارلسون به اوج رسید. این هجمه‌ها که در بستر شکننده پساجنگ، نه‌تنها با اقتضائات کنونی کشور همخوانی ندارد، بلکه می‌تواند به بی‌ثباتی داخلی و تضعیف جایگاه ایران در معادلات منطقه‌ای منجر شود. در شرایطی که ایران با چالش‌هایی چون بازسازی توان دفاعی، مدیریت تحریم‌ها و تقویت دیپلماسی برای مقابله با هر سناریویی مواجه است، دوقطبی‌سازی‌های سیاسی بدون پشتوانه منطقی در میانه عدم‌قطعیت‌های فعلی، بیش از آنکه سازنده باشد، به مثابه خودزنی علیه منافع و امنیت ملی عمل می‌کند. این رویکرد، که اغلب ریشه در رقابت‌های داخلی و بهره‌برداری‌های جناحی دارد، وحدت ملی را که در شرایط بحرانی کنونی ضرورتی حیاتی است، مخدوش می‌کند. فضاسازی‌های رسانه‌ای، به‌ویژه در شبکه‌های اجتماعی با بزرگ‌نمایی ضعف‌ها و نادیده‌گرفتن دستاوردها در مدیریت بحران جنگ، عملا تضعیف مشروعیت دولت را به همراه دارد. این در حالی است که دولت جمهوری اسلامی ایران به عنوان بخشی از حاکمیت با تأکید بر دیپلماسی سازنده و پاسخ قاطع به تجاوزات، توانسته ایران را در مسیر حفظ تمامیت ارضی و احیای جایگاه منطقه‌ای هدایت کند. چنین هجمه‌هایی، بدون توجه به پیچیدگی‌های شرایط کنونی، فقط به سود دشمنان ایران و مشخصا صهیونیست‌هاست. اما برای واکاوی دقیق‌تر و عمیق‌تر فضای سیاسی-دیپلماتیک ایران پس از جنگ ۱۲روزه، به گفت‌وگویی با علی ماجدی نشسته‌ایم تا ارزیابی سفیر پیشین ایران در آلمان و ژاپن را دراین‌باره جویا شویم.

عکس: احسان قلمچی/ شرق

یکی از نکات مهم بعد از جنگ ۱۲روزه تحمیلی به فضاسازی‌های سیاسی-رسانه‌ای علیه دولت و شخص رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه بازمی‌گردد؛ تا جایی که موضوع عدم کفایت و برکناری مسعود پزشکیان هم مطرح شده است. اما در شرایط فعلی و با توجه به عدم قطعیت‌ها در همه موضوعات که امکان وقوع هر سناریویی وجود دارد، چرا شاهد این دست موضع‌گیری‌ها هستیم که کوچک‌ترین انطباقی با اقتضائات کنونی کشور ندارد؟

واقع امر این است که اکنون یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که باید مد نظر تمام جریان‌های سیاسی، احزاب و رسانه‌ها در کشور باشد به مسئله انسجام، حفظ وحدت و شنیده‌شدن صدای واحد از ایران بازمی‌گردد و در این بین باید هر فردی، هر جریانی و هر رسانه‌ای به اندازه وزن و سهم خود به تقویت و پررنگ‌کردن این انسجام و وحدت داخلی کمک کند. نکته مهم‌تری که اکنون باید مد نظر قرار گیرد این است که اکنون زمان تدبیر و خرد و به‌کارگیری عقل جمعی و هوشمندی سیاسی و دیپلماتیک است. به‌هیچ‌وجه اکنون نمی‌توان سراغ احساسات‌گرایی و شعار رفت و براساس خواسته‌ها و منافع حزبی و جناحی برخی مواضع و ادعاها را مطرح کرد.

یعنی شما نافی فضای احساسی بعد از این جنگ ۱۲روزه تحمیلی هستید؟

به‌هیچ‌عنوان. قطعا این تجاوزی که از سوی صهیونیست‌ها و با حمایت ایالات متحده شد، باعث خشم، انزجار و عصبانیت جامعه ایران شده است. اما در کنار احترام برای این احساس مردم، باید به خرد جمعی و هوشمندی سیاسی و دیپلماتیک بیشتر توجه و به آن رجوع کرد. باید بیشتر صبوری کرد. بیشتر محاسبه کرد و برای هر گونه موضع‌گیری سیاسی، رسانه‌ای و دیپلماتیک یک بررسی جامع پیرامون تبعات مثبت و منفی آن داشت؛ چون هزینه آن مستقیم به کشور بازمی‌گردد. در دوره جنگ تحمیلی فضا کاملا متفاوت است و احساسات‌گرایی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. اما بعد از جنگ باید بیشتر به سمت خردورزی رفت و برای همه مشکلات و چالش‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت به دنبال راهکار و راه‌حل‌های متنوع بود. یعنی باید انسجام ملی و وحدت درونی و شنیده‌شدن صدای واحد از ایران توأم با خرد، هوشمندی و عقل جمعی باشد. بنابراین در پاسخ به سؤال اول شما اگرچه من برای احساسات مردم احترام قائلم و کاملا هم طبیعی است، اما به نظر من برخی شعارها و ادعاها و مواضع که از سر همین احساسات مطرح شده است بیش از آنکه به منفعت کشور پس از جنگ ۱۲روزه تحمیلی باشد، به منزله ریختن آب به آسیاب دشمن است. اکنون به‌هیچ‌عنوان فضا و بستر برای دوقطبی یا چندقطبی‌سازی و تشتت و اختلاف و درگیری داخلی فراهم نیست. الان زمان تاختن به دولت، رئیس‌جمهور، وزیر خارجه و این و آن نیست. اتفاقا اکنون به نظر من، صدای واحدی از سوی دولت و حاکمیت شنیده می‌شود، اما در این بین، برخی افراد، چهره‌ها و جریان‌ها و رسانه‌ها هستند که سعی دارند با برخی ادعاها از سر احساسات، شرایط را بغرنج‌تر کنند که بی‌شک هزینه بیشتری برای کشور دارد. اکنون همه افراد، همه جریان‌ها، همه احزاب و همه رسانه‌ها، حتی کسانی که زاویه سیاسی با دولت دارند باید تمام توش و توان خود را برای حمایت از دولت و نظام و حاکمیت داشته باشد. من منکر نقد نیستم و باید از کوتاهی‌ها و اشتباهات نقد کرد. اما الان زمان دوگانه‌سازی، دوقطبی‌سازی و درگیری جناحی، حزبی و باندی و سیاسی نیست.

ولی این راهی است که در سیاست‌ورزی ایران دارد طی می‌شود و...

بالاخره در این چهار دهه راه‌هایی را طی کرده‌ایم که جواب نداده است و هیچ اشکالی هم ندارد که بخواهیم در این مسیر تجدیدنظر کنیم؛ کمااینکه بسیاری از کشورها اگر از پیمودن مسیری و یا پیاده‌کردن سیاستی به نتیجه نرسیدند، آن را اصلاح می‌کنند یا به‌کل آن را کنار می‌گذارند. اکنون هم باید این تغییر مسیر در کشور پذیرفته شود. وقتی مسعود پزشکیان در مقام رئیس‌جمهور از ضرورت بازنگری و رجوع به مردم سخن می‌گوید و در کنار آن عراقچی هم از دیپلماسی می‌گوید و تأکید دارد که صهیونیست‌ها و آمریکا با این جنگ ۱۲روزه تحمیلی، میز مذاکره را از بین بردند، چرا اکنون باید مورد همان هجمه، همان شعارهای قبل از جنگ و توهین‌ها قرار بگیرد؟ مگر در طول این سال‌ها این ادبیات، این شعارها، این تهدیدها و این توهین‌ها چه سودی برای کشور داشت که اکنون در زمان جنگ و پس از جنگ، دوباره آن را به شکل تندتر علیه دولت و نظام به کار می‌برند؟ آن هم در شرایط کنونی که ایران بیش از هر زمان دیگری به وحدت و انسجام نیاز دارد. اساسا این ادبیات چه سودی برای کشور دارد؟ چه سودی برای منافع ملی، تمامیت ارضی و حفظ وحدت و انسجام دارد؟ کسانی که این شعارها و این ادعاها را مطرح می‌کنند، گویا فراموش کرده‌اند که در طول این جنگ ۱۲روزه تحمیلی چه دانشمندان، چه چهره‌های نظامی کلیدی و چه عزیزان غیرنظامی و هم‌وطنانمان در ایران شهید شدند. بنابراین این همدلی که در طول این جنگ ۱۲روزه تحمیلی در کشور شکل گرفته، نباید نابود شود. نباید به احساسات و عواطف مردم زخم زد. نباید این انسجام و وحدت را از بین برد.

اما منظور علی ماجدی از تبعات و هزینه‌ها برخی شعارها چیست؟ مشخصا چه برداشتی در ذهن شما وجود دارد؟

منظورم از هزینه، همین جنگی بود که از دیدگاه صهیونیست‌ها، «پیشگیرانه» و از دیدگاه ما یک اقدام ناجوانمردانه و تجاوزکارانه بود.

یعنی آنچه روی داد نتیجه برخی شعارها در این سال‌ها بوده است؟

شاید می‌شد کشور را به این نقطه نرسانیم. شما دیدید که همین دست ادبیات و شعارها در شورای امنیت، شورای حکام، سازمان ملل و دیگر نهادها چه اتفاقاتی را رقم زد و بهانه‌ای برای تجاوز صهیونیست‌ها فراهم کرد. به همین دلیل من معتقدم باید زبان دنیا را فهمید و با این زبان سخن گفت.

برخی معتقدند این زبان، زبان عادلانه‌ای نیست؟

من هم معتقدم این زبان، زبان عادلانه‌ای نیست. یقینا این زبان به دنبال عدل و حق نیست و زبان قدرت و زور است که در آن اخلاقیات جایی ندارد. اما چه بخواهیم و چه نخواهیم، چه بپذیریم و چه نپذیریم، زبان حال حاضر دنیا این زبان است. باید ببینیم می‌توانیم با این زبان سخن بگوییم یا نه. شما دیدید که بعد از نزدیک به دو سال جنایت صهیونیست‌ها در غزه، جامعه جهانی چگونه علیه این رژیم قرار گرفت و همچنین دیدیم که قوای نظامی ما چه پاسخ کوبنده‌ای به تجاوزات در جنگ ۱۲روزه تحمیلی دادند. اما این یک سمت موضوع است. باید در کنار آن با زبان دنیا سراغ عدم تکرار این تجاوز احتمالی رفت و صهیونیست‌ها را برای اقدامات و جنایات بعدی خلع سلاح کرد. ما اصلا نباید وارد این فضای جنگی می‌شدیم، ولی حالا که شدیم به نظر من بهترین راه حفظ انسجام، وحدت و شنیده‌شدن صدای واحد از جمهوری اسلامی ایران است و فقط اهرم و ابزار رسیدن به آن هم به‌کارگرفتن عقل و خرد جمعی است. اینجا شعاردادن گرهی از مشکلات کشور باز نمی‌کند؛ فقط هزینه‌ها را افزایش می‌دهد و دوباره بهانه را برای متجاوزان فراهم می‌کنند که یک جنگ دیگر را به کشور تحمیل کنند. لذا رئیس‌جمهور، وزیر امور خارجه و دیگر دلسوزان در شرایط خطیر و حساس کنونی باید با همین زبان دنیا حرف بزنند. شاید این زبان گوش شنوایی در دنیا نداشته باشد، اما بهتر از آن است که با مواضع و ادعاها و شعارهای نسنجیده عملا آب به آسیاب دشمن بریزیم. آن هم در شرایطی که نه دولت، نه رئیس‌جمهور، نه وزیر امور خارجه و نه حاکمیت هیچ‌کدام از این شعارها را مطرح نکرده‌اند. بنابراین باید پرسید چگونه برخی به خود اجازه می‌دهند که فراتر از دولت و نظام جمهوری اسلامی ایران چنین ادعاها، اتهامات و شعارهای نسنجیده‌ای را مطرح کنند. اگر ما دلسوز ایرانیم و حاکمیت را دوست داریم این راه دوست‌داشتن و دلسوزی نیست.

در این فضای احساسی می‌توان کنترلی روی این رادیکالیسم داشت و مرز باریک عقل و شعار را مدیریت کرد؟

همه از این تجاوز و جنگ تحمیلی صهیونیست‌ها احساسی و عصبانی‌اند. من هم خشمگین هستم. اما اینجا مسئله ایران است؛ مسئله امنیت و تمامیت ارضی است، مسئله آینده مردم است. پس باید به ناچار احساسات خود را کنترل کنیم و از سر دلسوزی یا خشم بعد از جنگ، هر موضوعی، هر شعاری و هر ادعایی را مطرح نکنیم. بلکه باید با خرد و عقل خود به دنبال راه‌حل باشیم. اتفاقا اکنون جا دارد بعد از این جنگ تحمیلی به مسیر طی‌شده نگاه کنیم و یک ریل‌گذاری جدید داشته باشیم.

این نکته هم جالب است که چرا بدیهیاتی مانند حوزه اختیارات و قدرت تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی دولت، رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه نادیده گرفته می‌شود. به هر حال همه می‌دانند که مقولاتی چون جنگ، مذاکره و تعیین سیاست‌های کلان خارج از توان فردی مانند پزشکیان یا عباس عراقچی است. اما چرا با آگاهی و اشراف به این موضوع، سراغ این دست شعارها، دوگانه‌سازی‌ها و دوقطبی‌سازی‌ها می‌روند، آن‌هم در شرایطی که عدم قطعیت‌ها به‌شدت پررنگ است؟

اتفاقا مسئله اصلی اینجاست که وقتی هنوز بیم تجاوز مجدد صهیونیست‌ها وجود دارد و دشمنان کشور به دنبال سوءاستفاده از هرگونه اظهارنظر و اقدام و تصمیم نسنجیده و شعارهای تند برای توجیه تجاوزات بعدی هستند، برخی فراتر از دولت و نظام و حاکمیت، مسائلی را مطرح می‌کنند که بعد رئیس‌جمهور، وزیر امور خارجه و دیگر مقامات و مسئولان مجبور شوند که آن را انکار یا به نحو دیگری توجیه کنند تا عملا هزینه‌ای برای کشور به دنبال نداشته باشد. اتفاقا تمام کسانی که در حوزه‌های سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، اجتماعی، امنیتی، نظامی و دفاعی صاحب نظر و تجربه هستند، باید هم‌فکری کنند. باید خرد جمعی را ترویج دهند. باید به دنبال راه‌حل باشند. باید به دنبال تقویت انسجام، وحدت ملی و به‌کارگیری توان و حمایت مردمی باشند، نه اینکه به‌دنبال تندروی، شعار، توهین و تهدید باشند. این شعارها جز هزینه برای کشور چیزی به دنبال نداشته است. بنابراین باید از خود آنها پرسید آنچه مطرح می‌کنند آیا راهگشاست یا نه و اگر راهگشا بوده چرا در طول این سال‌ها این شعارها نتوانست مانع از آن شود که کشور وارد فضای کنونی نشود؟

پس تندروی و موضع‌گیری نسنجیده و جلوتر از دولت و نظام و حاکمیت حرکت‌کردن هیچ‌گاه جواب نداده و جواب نمی‌دهد. من نمی‌گویم همه صداها را ببندیم. من مخالف آزادی بیان هم نیستم و بسیار طرفدار آن هستم، اما در شرایط حساس و شکننده فعلی ما باید یک صدای واحد از ایران بشنویم، نه اینکه عده‌ای مواضعی را مطرح کنند و بعد دولت و رئیس‌جمهور، وزیر امور خارجه و... مجبور شوند مصاحبه کنند، گفت‌وگو کنند، رایزنی کنند و به دنبال توجیه این مواضع نسنجیده باشند. من واقعا تعجب می‌کنم از برخی افراد که به خود برچسب کارشناس، تحلیلگر و صاحب‌نظر می‌دهند و به‌راحتی در رسانه‌ها ادعاهایی را مطرح می‌کنند که خود آنها بیش از هرکسی می‌دانند امکان عملیاتی‌شدن آن وجود ندارد. اتفاقا همین دست موضع‌گیری‌ها به‌راحتی مورد سوءاستفاده دشمن قرار می‌گیرد و توجیه‌کننده تجاوزها و جنگ‌های احتمالی بعدی علیه ایران خواهد بود.

در لابه‌لای تحلیل و آسیب‌شناسی خود، موضوع تغییر مسیر پیموده‌شده را مطرح کردید. اکنون بسیاری از فعالان سیاسی و حزبی، اقتصاددانان، جامعه‌شناسان و... گزاره‌ای تحت عنوان «تغییر پارادایم» را مطرح کرده‌اند. در این بین، بی‌شک مهم‌ترین یا یکی از مهم‌ترین تغییر پارادایم‌ها به حوزه دیپلماسی بازمی‌گردد. به عنوان یک کارکشته حوزه سیاست خارجی باید چه اتفاقاتی برای این تغییر پارادایم دیپلماتیک روی دهد؟ با توجه به واقعیت‌های جاری ناشی از همین فضای احساسی و رادیکال، اساسا می‌توان امیدی به تغییر ریل و پارادایم داشت؟ به هر حال شما هم جنگ تحمیلی هشت‌ساله و هم جنگ تحمیلی ۱۲روزه را دیده‌اید.

ما می‌توانیم با کمک مردم، اندیشمندان، دلسوزان، اقتصاددانان، سیاست‌مداران و متفکران این تغییر مسیر را براساس خرد جمعی بپیماییم و اتفاقا فارغ از واقعیت‌های جاری و فضای احساسی و رادیکال داخلی، هیچ راهی جز پیگیری تغییر مسیر پیموده‌شده نداریم.

چرا؟

چون همان‌طور که گفتم این مسیر در این سال‌ها و دهه‌ها جواب نداده است، پس کاملا طبیعی و منطقی است که وقتی یک سیاست، یک دیپلماسی و یک نگاه و رویکرد جواب نداده، یا آن را اصلاح کرد یا آن را کامل کنار گذاشت و به دنبال سیاست و رویکرد جدید بود. این موضوع کاملا طبیعی است و در تمام کشورها هم پیگیری می‌شود.

ادامه در صفحه ۳

یادداشت

نکنید این کار را

احمد شیرزاد

سؤال: آیا سیاست هسته‌ای ما بعد از جنگ ۱۲روزه باید عینا مشابه قبل باشد؟ برخی ممکن است جواب‌شان مثبت باشد. شاید کسانی در قبال پرونده هسته‌ای کشور نوعی نگاه ارزشی داشته باشند؛ یعنی دستاوردهای هسته‌ای را جزئی از کیان ملی کشور و حتی کیان عقیدتی آن به حساب آورند. نگاه دیگر آن است که هر دستاوردی در عرصه فناوری داریم، هر فناوری که باشد، تا جایی که به قدرت و توان ملی منجر شود و باعث اعتلا و اقتدار ایران شود، شایان توجه است. با این نگاه دوم، برنامه‌ریزی راهبردی کشور چه در زمینه هسته‌ای، چه در هر زمینه دیگری، باید معطوف به حفظ و توسعه توانمندی ملی ایران باشد.

در تدوین راهبرد جدید ممکن است کسانی صرفا نگران غرور ملی باشند. مثلا ممکن است نگران باشند که نکند مردم فکر کنند واقعا آمریکایی‌ها توسعه هسته‌ای ایران را متوقف کرده‌اند. نکته این است که تمام عرصه‌های فناوری هسته‌ای ایران، موضوع چالش با غربی‌ها نیست. مثلا می‌توان با تکیه بر دستاوردهای افتخارآمیزی مثل تولید رادیوداروها از این امر جلوگیری کرد. اما همه نیک می‌دانیم که نقطه مرکزی چالش ما با غربی‌ها بر سر غنی‌سازی، درصد آن و مقدار مواد غنی‌سازی شده است. این چالش، به غیر از بعد فنی و تکنیکی آن، به‌شدت سیاسی و امنیتی است. بنابراین، باید با ظرافت و دقت تمام برای مدیریت صحنه تنش با دشمنان ایران برنامه‌ریزی کرد.

صدالبته پاک‌کردن صورت‌مسئله راه‌حل نیست. بدون شک باید با طرح و برنامه دقیق از اهرم غنی‌سازی استفاده کرد و جوانب مختلف سود و زیان رویکردهای مختلف را سنجید. من فکر می‌کنم شرایط پدیدآمده، بعد از حمله آمریکا به مراکز هسته‌ای ایران، به ما یک فرصت کم‌نظیر برای بازطراحی موضوع داده که البته ممکن است به‌راحتی از دست برود. مثال بزنم. ما تا امروز، یعنی تا قبل از جنگ ۱۲روزه، می‌گفتیم غنی‌سازی طبق پیمان ان‌پی‌تی حق ماست و آن را تا هر درجه که صلاح بدانیم و نیازمان باشد، ادامه می‌دهیم. در همین راستا، تمام مراکز هسته‌ای ما هم باز بود و بازرسان آژانس اجازه داشتند در هر زمان از مقدار مواد غنی‌شده ما مطلع باشند. اکنون به اتفاق آرا در مجلس شورای اسلامی تصویب کرده‌ایم که به بازرسان به‌راحتی اجازه بازرسی نمی‌دهیم. درعین‌حال، در کنار پافشاری اصولی بر حق قانونی غنی‌سازی، می‌توانیم به دلیل تعرض آمریکایی‌ها، از وجود مواد غنی‌شده در زیر خروارها خاک ابراز بی‌اطلاعی کنیم. هیچ قانونی هم ما را مجبور به خاک‌برداری از تأسیسات مورد تعرض واقع‌شده نمی‌کند. این مثلا می‌شود یک راهبرد جدید که ممکن است مسئولان آن را صلاح بدانند یا ندانند. طبیعتا اختیار با آنهاست. نکته کلیدی من این است که ما اکنون قادریم در شرایط جدید، راهبردهای تازه‌ای داشته باشیم و این هنر سیاست‌ورزی است.

نکته مهمی که مجددا مایلم بر آن تأکید کنم، این است که در اتخاذ راهبرد جدید، مسئله تبلیغات داخلی را لااقل تا چند ماه نادیده بگیریم. اگر پروپاگاندای رسانه‌ای در داخل کشور محور تصمیم باشد، به‌ناچار باید آدرس تمام امکانات موجودمان را به آژانسی‌ها بدهیم و منتظر فشارهای سیاسی و حتی امنیتی برای ایجاد دسترسی عوامل دولت‌های غربی به آنها باشیم. خطابم به تصمیم‌گیرندگان کشور و همه کسانی است که دشمنان به درست یا غلط از حرف‌های آنها در عرصه سیاست خارجی می‌توانند بهانه بگیرند (مثل نمایندگان محترم مجلس، ائمه محترم جمعه، شخصیت‌هایی که به هر نحو نمایندگان نظام تلقی می‌شوند و...): شما را به جان هرکس دوست دارید، در چند ماه آینده مصالح راهبردی کشور را فدای تبلیغات داخلی نکنید. جان مادرتان نکنید این کار را.